

عربستان پیش از اسلام

مونتگمری وات
مترجم علی ناظمیان فرد

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره ۴ - زمستان ۷۹

برای بررسی دقیق تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عربستان پیش از اسلام لازم است زندگی بدویان و باده نشینان را در چند مورد مطالعه نمود:

- ۱- منابع: به اشعار عرب قبل از اسلام و تفسیری که از آن ها باقی مانده و ضرب المثل های آنان استناد می شود.
- ۲- تاریخ: زندگی یکجانشینان و صحراگردان که اغلب به غارت و بعضا به تجارت می پرداختند مطرح می شود.
- ۳- روابط سیاسی: به ساختار قبایل عرب پیش از اسلام که کمتر به آن توجه شده، می پردازد.
- ۴- دورنمای اخلاقی: به جهت ویژگی خاص صحرا، برخی خصوصیات از جمله وفاداری، جوانمردی و... مورد ستایش اعراب قرار داشت.
- ۵- مذهب: آیین هایی در میان عرب وجود داشت که هر يك در معبد ویژه ای انجام می شد، اگر چه این آیین ها در زندگی بدویان اهمیت مذهبی اندکی داشتند.

منابع:

آگاهی ما از عرب باده نشین در عربستان پیش از اسلام عمده از دو منبع ناشی می شود: ۱- مقدار معینی از اشعار پیش از اسلام باقی مانده است.

۲- تفسیرهایی از این اشعار و ضرب المثل های عربی قدیم، توسط پژوهشگران مسلمان از قرن دوم اسلامی به بعد گردآوری شده که مشتمل بر مواردی از سنن متداول [عرب] در باب رویدادهای ادوار پیش از اسلام است. این موارد نیز توسط پژوهشگران دیگر در آثار ویژه ای جمعآوری شده است. اشعار پیش از اسلام، از نظر سند از سوی پژوهشگران معاصر، بویژه دی. اس. مارگلیوت و طه حسین رد شده است. اما تئوری های اینان از سوی اکثریت پژوهشگرانی که وفادارانه به انتشار کل اشعار پیش از اسلام اقدام کرده اند - در عین پذیرش برخی از معضلات - مورد قبول واقع نشده است؛ (مقایسه کنید با: ای. جی. آربری: قصاد هفت گانه، لندن، ۱۹۵۷، ص ۲۲۸-۲۵۴). به همین شکل، گزارش های تاریخی که زمانی از سوی پژوهشگران غربی بی ارزش تلقی می شد، امروزه از مبانی واقعی برخوردارند و شرایط زندگی جاهلیت را منعکس می سازند؛ هرچند که برای يك تاریخ مناسب، کافی نمی باشند. در موارد معین، این موارد سنتی با گزارش های قرآنی یا استنتاج از این ها تأیید می شود و هر دوی این ها با کتیبه ها و سنگ نوشته های زیادی که توسط باستان شناسان در عربستان یافت شده است تکمیل و تأیید می گردد.

تاریخ:

صحراگردان از سپیده دم تاریخ، از صحاری عربستان، بر اراضی واقع در محدوده تمدن های یکجانشین فشار وارد می کردند. در برخی از دوره ها، فشارها شدیدتر و نفوذ به اراضی مسکونی عمیق تر می شده است و گفته شده که صحراگردان، همانند موج در می رسیده اند. عبرانی ها، آرامی ها، اعراب و نبطی ها از زمان های پیش از میلاد به سوریه و عراق وارد شده اند، و درحالی که شش قرن پیش از هجرت، فشارهای بیشتری از ناحیه اعراب و پالمیریها وجود داشته است.

صحراگردان که در آغاز برای تاخت و تاز می آمدند، به تدریج در آن جا مستقر می شدند (مانند تنوخ در عراق، در حدود سال ۲۲۵م). روابطی نزدیک میان بدویان ساکن و آن هایی که هنوز در صحرا بودند، امر تجارت را تسهیل می کرد. تنها صحراگردان می توانستند کاروان های تجاری را برای عبور از صحرا هدایت کنند و فقط صحراگردان تنومند می توانستند عبور بی خطر چنین کاروان هایی را تضمین کنند. لذا در تاریخ امپراتوری بیزانس و ساسانی، صحراگردان در دو نقش یورشگر و تاجر ظاهر می شدند.

دو امپراتوری به طرق گوناگون می کوشیدند تا یورش های خصمانه و غارتگرانه صحراگردان را از خود دفع کنند. موثرترین راه این بود که فرمانروایان نیمه بدوی را در مرزهای امپراتوری به خدمت گیرند تا گروه های یورشگری را که از قلب صحاری می آمدند از محدوده خود برانند. این نقش در عراق، توسط ملوک لخمی حیره از حدود سال ۳۰۰م تا پایان عمر این سلسله، در سال ۶۰۲م، ایفا می شد. در مرز بیزانس نیز، همین نقش را غسانیان ایفا می کردند، اما اینان بعدها دارای اهمیت شدند (در سال ۵۲۹م بود که یوستینیان به شاهان غسانی عنوانی شخصی اعطا کرد) و ظاهراً تنها يك اردوگاه برای پایتخت داشتند و در مقایسه با حیره فاقد شهر بودند. این سیستم دفاعی، اندکی قبل از حملات مسلمین تغییر یافت. يك ایرانی مقیم حیره، رهبر اعراب را، که ریاست بر لخمی ها را به عهده داشت، کنترل می کرد، درحالی که بیزانس به غسانی ها کمک می کرد تا هجوم ایران را قطع کنند و اوضاع را به حال اول برگردانند.

با این که روشن است که صحراگردان عربستان به طور گسترده ای درگیر تجارت بوده اند، اما جزئیات آن هنوز به طور دقیق بررسی نشده است. صحراگردان نه تنها با امپراتوری های ایران و بیزانس، بلکه با پادشاهی حمیری در عربستان جنوبی (تا زمان سرنگونی آن ها توسط جشیان در سال ۵۲۵م) نیز در ارتباط بوده اند. درخشش تمدن عربستان جنوبی در گرو تجارت بود و با زوال تجارتش (شاید به جهت از دست دادن کنترل بر دریای سرخ)، آن تمدن نیز رو به انحطاط گذاشت. در سنن متداول عرب، شکسته شدن سد مایرپ عامل فروپاشی تمدن عربستان جنوبی دانسته شده است، اما از کشفیات باستان شناسی که بیان کننده تخریب سیستم آبیاری است پیدا است که این موارد، علائم و نشانه های زوال عربستان جنوبی هستند، نه علت آن. در

سنن متداول عرب، حرکت بسیاری از قبایل صحراگرد به سمت شمال (با ترك زندگی یکجانشینی) بیشتر در پیوند با شکسته شدن سد مابری معرفی شده است. در همین زمان، تجارت زمینی به وسیله کاروان شتر، میان یمن، سوریه و عراق شروع به رشد کرد و تا سال ۶۰۰م، این امر عمده در کنترل قریش مکه بود. قریش، شهر مکه را به عنوان مرکز کار در اختیار داشت و تا اندازه ای از بدویت فاصله گرفته بود، اما تجارتشان، اتحاد و روابط با بسیاری از قبایل صحراگرد را اقتضا می کرد. همراهی حفاظت کاروان ها مشارکت در معیشت و بازارهای مکاره بدویان را با اهمیت می ساخت؛ آن جا که کاروان ها، مال التجاره ها را می آوردند و این امکان را برای صحرانوردان به وجود می آوردند که بسیاری از کالاهایی را که در صحرا تولید نمی شد به دست آورند. در مجموع، اقتصاد بدوی در عربستان پیش از اسلام، به دور از خود کفایی و خود بسندی بود.

روابط سیاسی:

واحد های سیاسی و اجتماعی در میان بدویان عربستان، گروه هایی بودند که تا حدودی تنوع یافته بودند. نویسندگان غربی معمولاً از این ها به عنوان ((قبایل)) یا در مورد بخش های فرعی و گروه های کوچک تر [به عنوان] ((شبه قبایل)) و ((طوایف)) یاد می کنند. اما این اصطلاحات به طور دقیق با اصطلاحات عربی منطبق نیست. در زبان عربی برای چنین واحدهای سیاسی و اجتماعی لغت هایی وجود دارد، اما در حقیقت عمومی ترین لفظ مورد استفاده برای اشاره به يك قبیله یا طایفه، باید ((بنوفلان)) باشد.

در مورد ساختار قبایل پیش از اسلام در شعاع پیشرفت های اخیر در انسان شناسی اجتماعی هنوز به طور کافی مطالعه نشده است. در سنن متداول عرب چنین گفته می شود که [این قبایل] در ابتدا از طریق خویشاوندی ذکر ایجاد شده اند هر چند که استثنائات مسلمی نیز بر این امر وجود دارد. شخصی که از طریق خون به يك گروه منتسب نمی شد (غیر صحیح یا غیر صمیم) می توانست از بخشی از امتیازات عضویت - نظیر حمایت کامل - برخوردار شود. او می بایست به عنوان يك هم پیمان (حلیف)، يك همسایه حمایت یافته (جار) یا يك زیر دست (مولی) عمل نماید. ظاهراً دستجات برای هم پیمانی (حلیف) برابر بودند، اما وقتی که يك فرد به تنهایی در میان يك قبیله یا طایفه به عنوان هم پیمان زندگی می کرد، تمایل می یافت که به جایگاه وابستگی یا فرمانبرداری فروافتد. از سوی دیگر، حمایت همسایگی (جوار) از سوی کسی که آن را اعطا می کرد - حتی در نوع موقت آن - تا حدی دلیل بر اشرافیت و برتری بود، و این جوار می توانست شکلی موقت یا دائمی داشته باشد. حالت مولایی برای يك برده از طریق رها شدن [از بردگی] حاصل می شد. مردان عرب که در خرد سالی از راه اسارت در جنگ ها به بردگی گرفته می شدند - و حتی بردگان حبشی نیز - می بایست وابسته به يك قبیله می شدند. فردی که به خاطر رفتار پرگزندش با قبیله، یا به قتل رساندن يك خویشاوند، از قبیله اش اخراج می شد ممکن بود تنها و سرگردان (صعلوك) بماند و یا خود را به عنوان جار و غیره به قبیله ای دیگر وابسته نماید.

دلایلی قوی در دست است که دیدگاه سنتی که بیان می کند اعضای يك قبیله یا طایفه از راه نسبت پدری پیوند مستحکم یافته اند، گزارش کاملی از موضوع نیست، ولو این که برخی از قبایل [بر این اساس] تأسیس شده باشند؛ اولاً: نشانه های زیادی از وابستگی به دودمان مادری در میان قبایل عرب در روزگار محمد [ص] موجود است. همچنین، مواردی هست که می توان بر اساس آن حدس زد که وابستگی به دودمان پدری بعدها جایگزین آن شده است. با این که مسلم نیست که وابستگی به دودمان مادری چه اندازه وسیع بوده و در عمل جریان داشته است، اما سند کافی در دست است تا اعتبار یافته های نسب شناسان را که در آثار پژوهشگران مسلمان متأخر وابستگی خاص به دودمان پدری را نشان می دهند، در تردید افکند. احتمال دارد که در برخی موارد، وابستگی به دودمان مادر غالب بوده است. چون محققان بعدی نتوانسته اند شجره نامه وابستگی به دودمان پدری را برای عضوی از قبیله پیدا کنند، حدس زده اند که این عضو می بایست حلیف بوده باشد. شاید این روایت که رییس طایفه زهره در مکه - اخنس بن شریک - حلیف بوده است به همین صورت تبیین شده باشد. ثانیاً: استدلال شده که برخی از نام های قبایل اساساً نام های گروه هایی با ریشه های سیاسی یا محلی بوده است و دلالت بر نسب مشترک ندارد (مقایسه شود با نالینو: مجموعه مقالات، جلد سوم، ص ۲۹۷). ممکن است این امر در برخی موارد رخ داده باشد و سپس نسب شناسان متأخر، اسامی گروه را به نیاکان قبیله ای تغییر داده باشند، اما خطرناک است اگر همه نسب شناسان را از این طریق بررسی کنیم. آن چه که با اطمینان می توان بیان کرد این است که اساساً ساختار قبایل صحرا متغییر بوده است. برخی از این قبایل رونق می یافتند و چنان زیاد می شدند که نمی توانستند عملاً و به طور موثر به عنوان يك واحد بمانند و به دو شبه قبیله یا بیشتر تقسیم می شدند. این احتمال بیانگر این واقعیت است که اعراب روزگار محمد [ص] نام هایی برای گروه های مشخص داشتند که مشتمل بر قبایل متعدد بود (مقایسه شود با نالینو: همان، ص ۷۶). از سوی دیگر درجایی که قبیله ای رونق نمی یافت از شمار آن کاسته می شد و از آن پس می بایست میان وابسته شدن به برخی از قبایل قدرتمندتر یا اتحاد با قبایل ضعیف تر و یا نابود شدن، یکی را انتخاب کند، بر این اساس، برخی از قبایل ضعیف تر اطراف مکه به صورت گسترده وابسته به قریش شدند. برخی دیگر نیز خود را متحد کرده و به احابیش - در معنای احتمالی جمعیت بی شمار مرکب - شهرت یافته بودند (نظر لامنس که احابیش را بردگان حبشی می داند با گزارش های ابن هشام ص ۲۲۵ و ابن سعد، ج اول، ص ۸۱ تعارض دارد؛ مقایسه شود با مونترگری وات: محمد در مدینه، ص ۸۱ و محمد حمیدالله در مطالعات شرقی در آثار جرج لوی دلاویدا، ج اول، ص ۴۴۷-۴۴۴).

امور مربوط به يك قبیله معمولاً در يك انجمن (مجلس) که همه اعضای قبیله در آن حضور داشتند رتق و فتق می شد. امکان اظهار نظر برای همه وجود داشت، اما سخنان فردی که اقتدارش به رسمیت شناخته شده بود از اعتبار بیشتری برخوردار بود. رهبر یا رییس قبیله - سید - با بیعت افراد انجمن با او منصوب می شد. او معمولاً از خانواده شرافتمندی بود، اما هیچ قانونی در باب ارشدیت (نخست زادگی) وجود نداشت. در شرایط سخت صحرا، این يك اصل بود که رهبر می بایست شخصاً به طور موثر قادر به رهبری باشد و افراد پایین مرتبه نمی توانستند به این عمل مبادرت ورزند. سید وظایف معینی داشت: به خصوص این که روابط قبیله یا طایفه [خود را] با قبیله یا طایفه دیگر محترم بدارد. او می توانست برای مجاورت با قبیله دیگر پیمان ببندد و نیز مسوول پرداخت فدیة اسیران و خون بهای [مقتولان] بود. او معمولاً ادعای پذیرایی از بیگانگان را داشت و از او انتظار می رفت تا به فقرای قبیله خود انفاق نماید. در عوض این وظایف، او از حق ویژه ای برای دریافت يك چهارم غنایم به دست آمده در جنگ ها

برخوددار بود. مشاجره های میان اعضای يك گروه معمولا به سیدشان ارجاع داده می شد. مشاجره های میان اعضای گروه که با سید مشترك نبود معمولا منجر به جنگ می شد، اما در برخی مواقع به يك داور (حکم) ارجاع داده می شد. در قسمت های مختلف عربستان يك یا دو مرد یافت می شدند که از نظر دانایی و بی طرفی برجسته بودند و به طور مدام از آن ها درخواست حکمیت (داوری) می شد. هر قبیله، صرف نظر از تسلیم داوطلبانه به تصمیم يك داور (حکم) و جدا از عضویت در پیمان اتحاد قبایل، يك واحد سیاسی مستقل به شمار می آمد. گاهی سید يك قبیله قدرتمند از راه قدرت شخصی و نیز از طریق دلاوری نظامی خود بر تعدادی از قبایل دیگر تسلط می یافت و در نتیجه، آن ها با او متحد می شدند و دستوراتش را اجرا می کردند. اما با از میان رفتن شخصیت قدرتمند، این اتحاد از هم می پاشید و انزجار چهره می نمود.

دورنمای اخلاقی:

زندگی يك بیابان گرد در يك شرایط بسیار سخت طبیعی شروع می شد. در اغلب مواقع، وسایل معاش کمتر از حد کفاف مردم بود. لذا گرایش پایدار جهت ربودن وسایل معاش - بویژه شتر - از افراد ضعیف وجود داشت. این امر موجب سازماندهی صحراگردان در يك قبیله یا طایفه با درجه عالی از همبستگی گروهی می شد. گروه های بزرگ تر، قوی تر بودند، اما در موارد معین که نیاز به یافتن چراگاه برای شتران باعث پراکنده شدن [گروه] می شد، مشکل زیادی برای يك گروه که می خواست به عنوان يك واحد موثر عمل کند، ایجاد می گردید. لذا همان گونه که در بالا اشاره شد، قبایل موفق و بزرگ، به تجزیه شدن تمایل می یافتند.

برای بدویان، حمله و یورش جهت تصرف شتران تقریبا حکم تفریح و سرگرمی را داشت، اما خون ریزی [در این جهت] منع شده بود. وقتی که خصومت عمق بیشتری می یافت، چهره تهاجم ها نیز تغییر می کرد؛ مردان بالغ به قتل می رسیدند؛ زنان و کودکان اسیر می شدند و برای فدیه نگه داری شده و یا به عنوان برده به فروش می رسیدند. قانون مقابله به مثل (قصاص) که عموم آن را پذیرفته بودند، برای جلوگیری از گشتار گستاخانه و غیر مسوولانه به کار می رفت؛ زیرا این موضوع مایه تفاخر قبیله برای حمایت یا انتقام از اعضا و وابستگانش بود.

در روزگاران گذشته، يك جان به انتقام جان دیگر گرفته می شد، اما در روزگار محمد [ص] گرایش برای پیمان خونبها (دیه) به جای جان ستانی وجود داشت و پیامبر هم در ترویج آن می کوشید و معمولا برای [دیه] يك مرد بالغ، يك صد شتر تعیین می کردند. بعضی اوقات که انتقام گرفتن را ناجوانمردانه می پنداشتند، می کوشیدند تا [با ازدواج]، شیر را جایگزین خون نمایند. بدویانی که نیازمند موفقیت در زندگی سخت صحرا بودند خصوصیات را تحسین می کردند؛ وفاداری به گروه خویشاوندی و آمادگی برای یاری رساندن به خویشاوند علیه بیگانه - در هر فرصت - جایگاه والایی داشت. این بود که پایمردی و جوانمردی به هم می پیوست و شجاعت در نبرد، صبوری در مصیبت، پافشاری در انتقام، حمایت از ضعفا و مبارزه با اقویا را معنا می بخشید (آر. آ. نیکلسون، تاریخ ادبیات عرب، کمبریج، ۱۹۳۰م، ص ۷۹).

شاعران نقش عمده ای در زندگی اعراب پیش از اسلام ایفا می کردند. معمولا قصاید آن ها یا مشتمل بر مفاخر و مباحات بود که فردی، قبیله اش را به خاطر جوانمردی و پاکدامنی می ستود، و یا [حاوی] سخریه و بدگویی (هجاء) بود که فردی به وسیله آن، دشمنش را نکوهش می کرد. گاهی فضیلت انسانی یا فقدان آن به حد زیادی به ارث برده می شد. رفتار قهرمانی يك فرد نشان از خصوصیات قهرمانانه خانواده، طایفه و قبیله اش بود.

يك شاعر، توانایی زیادی در القا شایستگی به قبیله اش و یا تضعیف روحیه دشمن داشت. شاعران در عربستان پیش از اسلام احتمالا از قدرتی بیش از جراید روزگار معاصر برخوردار بوده اند. اعراب، درباره آن ها چیزهای فوق طبیعی و جادویی احساس می کردند.

هرچند نسب را زیاد برمی شمردند، اما (همان طور که گفته شد) روشن نیست که تا چه اندازه منسوب به دودمان پدری و تا چه حد منسوب به دودمان مادری بوده اند. بخاری چهار نوع ازدواج [مرسوم] در پیش از اسلام را شرح داده است (ترجمه توسط موتنگمری وات در کتاب محمد در مدینه، ص ۲۷۸). با این که بخاری ضوابطی را برای تعیین اصل و نسب شرح می دهد، اما به نظر می رسد که این امر مربوط به ابتدای نظام وابستگی به دودمان مادری باشد. علاوه بر این، منابع اشاره می کنند که گزارش بخاری جامع و مانع نیست. مسلمانان زیستن زن با خویشاوندان ذکورش امری متعارف بود و شوهر وی تنها او را برا زمان های کوتاهی که به عنوان مثال دو قبیله به طور اتفاقی در کنار یکدیگر اردو می زدند دیدار می کرد.

مذهب:

ادبیات پیش از اسلام اشاره می کند که برای قبایل صحراگرد، نوعی پویایی مذهبی از طریق باور داشتن فضیلت های انسانی که ریشه در قبیله داشت حاصل می شد. مراعات تفاخر و اشتها (حسب) نیرویی محرک در بسیاری از فعالیت هایشان بود. از این رو ممکن است گفته شود که مذهب واقعی بدویان، نوعی انسان گرایی قبیله ای بود. عقیده رایج در میان اعراب، در خصوص تقدیر و سرنوشت، باوری نچندان مذهبی و حقیقی بود. به عبارت دیگر، این عقیده رواج داشت که جهان چنان ساخته شده که به طور مستمر با پیشامدهایی، تلاش های آدمی را در جهت دفع بلا و بدبختی بی نتیجه می گذارد [البته در میان آن ها]. تقدیر به عنوان يك خدا پرستش نمی شد.

علاوه بر این، آیین هایی وجود داشت که اعراب از آن ها پیروی می کردند و هر يك در معبد ویژه ای تمرکز یافته بود (بنگرید به مقالات: لات و منات). برخی از معابد از اهمیت اجتماعی برخوردار بودند، زیرا زمینه های اطراف آن ها، محدوده مقدس (حرم) شمرده می شد و در همان حال، نظام ماه های حرام نیز از سوی کعبه در مکه به اجرا در می آمد. در این زمان ها و مکان های مقدس که جنگ و خون ریزی موقتا خاتمه می یافت، امکان تجارت و دیگر کارها برای بسیاری از بدویان فراهم می شد. به طور کلی به نظر می رسد که این آیین ها - به تعبیر مناسب - در زندگی بدویان اهمیت مذهبی اندکی داشتند.

هنگامی که محمد [ص] شروع به تبلیغ کرد، مسیحیت در عربستان به طرز وسیعی گسترش یافته بود و تعدادی از گروه های صحراگرد - حداقل به شکل صوری - مسیحی بودند. یهودیت نیز [در عربستان] یافت می شد و آن هایی که یهودی خوانده می شدند احتمالا پیشینه عربی داشته اند که بعدها یهودیت را برگزیده بودند. هرچند که آن ها با بدویان روابط نزدیکی داشته اند، اما آشکار است که هیچ کدام از آن ها صحراگرد نبوده اند.

کتاب شناسی:

- به نقل از: Islam New Edition . vol.I Encyclopedia of
- ۱ - لامنس, اچ, عربستان باختری در روزهای قبل از هجرت, (بیروت, ۱۹۲۸م) ص ۱۰۰-۲۹۴.
 - ۲ - همان, گهواره اسلام, (رم, ۱۹۱۴م).
 - ۳ - بول, اف, زندگانی محمد, لایپزیک, (۱۹۳۰م) ص ۲۱-۱۰۰.
 - ۴ - گویدی, امر, تاریخ فرهنگ اعراب تا زمان رحلت محمد, (فلورانس, ۱۹۵۱م) ص ۱۲۳-۱۴۳.
 - ۵ - اسمیت, دبلیو. آر, خویشاوندی و ازدواج در عربستان قدیم, ویرایش دوم, (لندن, ۱۹۰۷)
 - ۶ - فارس, بی, شرافت نزد اعراب قبیل از اسلام, (پاریس, ۱۹۳۳م).
 - ۷ - اولیری, دوپسی, عربستان قبل از محمد, (لندن, ۱۹۳۷م).
 - ۸ - لوی دلاویدا, جی, ((عربستان قبل از اسلام)) در میراث محمد, چاپ ان. آ. فارس, (پرینستون, ۱۹۴۴م)
 - ۹ - گلدزیهر, آی, درس هایی از اسلام, بی تا, ج ۱, ص ۱-۱۰۰.
 - ۱۰ - همان, رساله ای درباره فقه اللغه عربی, (لیدن, ۱۸۹۶م) ج ۱, ص ۱-۲۱.
 - ۱۱ - ژان سوازه, مدخل تاریخ شرق اسلامی, (پاریس, ۱۹۴۳م) ص ۱۰۳-۱۱۰.